هو العلیم

حدیث امام رضا علیه السلام راجع به شرایط امام

حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۲

بسم اللّه الرحمن الرحيم

مرحوم محمّد بن يعقوب كلينى [1] حديث مى‌كند از عبد العزيز بن مسلم كه او گفت: ما با حضرت رضا عليه السلام در مرو بوديم و در بدو ورود در مسجد جامع مرو در روز جمعه‌اى به جماعت رفتم. در آنجا از امر امامت بسيار سخن به ميان رفت و اختلافات مردم را در اين موضوع بيان مى‌كردند. پس از آن من بر حضرت رضا عليه السلام وارد شدم و او را از بحث و خوض مردم در امر امامت مطلّع نمودم.

آن حضرت تبسمى فرمود و سپس گفت: اى عبد العزيز اين مردم جاهلند و به آراء و افكار خود گول خورده‌اند. خداوند عزَّ و جلَّ جان پيغمبر خود را نگرفت مگر آنكه دين او را كامل نمود و قرآن را بر او فرو فرستاد كه ﴿فيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَىْءٍ﴾. در قرآن حلال و حرام بيان شده و حدود و احكام و جميع آنچه كه مردم بدانها نيازمندند همه را بيان فرموده، **فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ:** ﴿ما فَرَّطْنا فِى الْكِتابِ مِنْ شَىْءٍ.﴾[2]

و در حجة الوداع كه آخر عمر حضرت رسالت بود اين آيه را فرستاد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ اتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى وَ رَضيتُ لَكُمُ الْاسْلامَ ديناً.﴾[3] و امر امامت از تماميّت دين است و پيغمبر از دنيا نرفت مگر آنكه براى امّت خود معالم دين آنها را بيان فرموده و روشن ساخت و راه سلوك آنها را نشان داد و بر راه حقّ آنها را برقرار كرد و براى آنها على عليه السلام را راهنما و امام قرار داد، و تمام چيزهايى را كه امّت بدانها محتاج هستند روشن ساخت. پس كسى كه گمان كند خداوند عزَّ و جلَّ دين خود را كامل ننموده است كتاب خدا را ردّ كرده و كسى كه كتاب خدا را ردّ كند به خدا كافر شده است. آيا آنها قدر و منزلت امام را مى‌دانند و محل و مكانت او را مى‌شناسند تا بتوانند براى خود امام اختيار كنند؟

انَّ الْامامَةَ اجَلُّ قَدْراً وَ اعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلى مَكاناً وَ امْنَعُ جانِباً وَ ابْعَدُ غَوْراً مِنْ انْ يَبْلُغَهَا النّاسُ بِعُقُولِهِمْ اوْ يَنالُوها بِآرائِهِم اوْ يُقيمُوا اماماً بِاخْتيارِهِمْ. «امامت قدرش بزرگتر و شأنش عظيم‌تر و درجه‌اش عالى‌تر و از دسترس مردم دورتر و رسيدن به حقيقت او مشكل‌تر است از آنكه مردم بتوانند با عقل‌هاى خود بدان برسند يا به آراء خود بدان دست يابند يا به اختيار خود امامى را تعيين كنند».

امامت مقامى است كه خداوند عزّ و جلّ به حضرت ابراهيم بعد از اعطاى نبوّت و خُلّت، در درجه سوّم عنايت فرمود، و فضيلتى است كه خدا او را بدان مشرف فرمود و بدان فضيلت ثنا و مدح خود را بر آن پيغمبر بيان كرد ﴿فَقالَ انّى جاعِلُكَ لِلنّاسِ اماماً.﴾[4] «من ترا براى مردم امام قرار دادم». و از مسرتى كه ابراهيم از اين

---

[1] اصول كافى، ج ۱، ص ۱۹۸

[2] سوره الأنعام (٦) آيه ۳۸

[3] سوره المائدة (٥) آيه ۳.

[4] سوره البقرة (٢) آيه ١٢٤.

خطاب پیدا نمود عرض کرد: ﴿وَ مِنْ ذُرِّیتّی﴾؟[1] «آیا این منصب امامت نصیب ذرّیّة من نیز می‌گردد؟» خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ﴾.[2] «عهد من به ستمکاران نخواهد رسید». پس این آیه، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل نمود و امامت مخصوص به پاکان و برگزیدگان شد.

سپس خداوند ابراهیم را گرامی داشته، و امامت را در آن طبقه از ذرّیّة او که اهل طهارت و صفوت بودند قرار داد و فرمود:

﴿وَ وَهَبْنا لَهُ اسْحقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً وَ کُلًّا جَعَلْنا صالِحینَ* وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِامْرِنا وَ اوْحَیْنا الَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ اقامَ الصَّلوةِ وَ ایتاءَ الزَّکاةِ وَ کانُوا لَنا عابِدین﴾.[3] و پیوسته و همیشه امامت در ذریه ابراهیم بود بعضی از بعضی قرنا بعد قرن ارث می‌بردند تا آنکه خدا آن را به پیغمبر اکرم میراث داد و فرمود جل و علا: ﴿انَّ اوْلَی النّاسِ بِابِراهیمَ لَلَّذینَ اتَّبَعُوُه وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ اللهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنینَ﴾.[4]

پس این امامت اختصاص به رسول اللَه پیدا کرد و آن حضرت آن را به علی علیه السلام سپرد به امر خداوند تعالی طبق ما فرض اللَه و سپس در ذرّیّه پاک و اصفیای از اولاد آن حضرت آنهایی که به آنها علم و ایمان داده شد، قرار گرفت. خداوند تعالی فرمود:

﴿وَ قالَ الَّذینَ اوتُوا الْعِلْمَ وَ الْایمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فی کِتابِ اللهِ الی یَوْمِ الْبَعْثِ﴾.[5]

پس آن امامت فقط در اولاد علی علیهم السلام است تا روز رستاخیز چون پیغمبری بعد از محمّد صلی اللَه علیه و آله و سلم نیست. بنابر این از کجا این جهّال امام اختیار می‌کنند؟ به درستی که امامت منزله و مقام پیمبران و ارث اوصیاء است. امامت خلافت خدا و جانشینی رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله و سلم و مقام امیر المؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. امامت زمامداری دین و نظام مسلمین و موجب صلاح دنیا و عزّت مؤمنین است. امامت ریشه و اساس زنده، و شاخه‌های بلند اسلام است. به امام است که نماز کامل و تمام می‌شود و زکات و روزه و حجّ و جهاد هر یک موقعیّت و تمامیّت خود را حائز می‌گردند، و نیز موجب زیادی فییء و صدقات و به جریان انداختن حدود و احکام و منع سرحدّات و اطراف است از دستبرد تعدیات.

امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌گرداند و حدود خدا را اجرا می‌نماید و دست دشمنان

---

[1] سوره البقرة (۲) آیه ۱۲٤.

[2] سوره البقرة (۲) آیه ۱۲٤.

[3] سوره الأنبیاء (۲۱) آیه ۷۲ و ۷۳

[4] سوره آل‌عمران (۳) آیه ٦۸.

[5] سوره الروم (۳۰) آیه ٥٦

و متجاوزان را از حریم دین خدا دور می‌دارد و با حکمت و پندهای نیکو مردم را به راه خدا می‌خواند. امام مانند شمس عالمتاب است که طلوع نموده و جهان را به نور خود روشن می‌نماید، و او بر فراز افق مکان و منزلتی دارد که دستها و چشمها را یارای وصول به آن نیست، امام ماه شب چهارده و نور دهنده دلها است و چراغ رخشان و نور بلند و نمایان و ستاره راهنما در قطعات تاریکی‌های شدید و در وسط بیابان‌ها و زمین‌های خشک و سوزان و در لجّه‌های دریاها است، امام آب شیرین است در تشنگی و راهنما است بر راه سعادت و نجات دهنده است از سقوط و هلاکت، امام آتشی است بر فراز تپّه‌ها و موجب حرارت است برای افرادی که خود را بدان گرم می‌کنند و راهنما و دلیل است در مواضع هلاکت، کسی که از امام جدا شود هلاک گردد. امام ابر پر باران و باران درشت و فراوان و خورشید نور دهنده و آسمان رحمت سایه گستر و زمین صاف و بی‌خاشاک و چشمه پر آب حیات و منبع آب و گلستان فضائل است. امام انیسی است با مهر و شفقت، و پدری است با رحمت و عطوفت و برادری است عدیل و مهربان و چون مادری است با کودک خردسال خود نیکو و رئوف، و ملجأ و پناه بندگان است در شدائد و مهمّات. امام امین خدا است بر آفریدگان او و حجت اوست بر بندگان او و خلیفه اوست در بلاد او، و دعوت کننده مردمان است به سوی او، و منع کننده مفاسد و موانع است از حرم او، امام از هر گناهی منزه و از هر عیب و نقصی مبرّی است.

خداوند او را مخصوص به علم نموده و موسوم به حلم فرموده است و نظام دین و عزّ مسلمین و قهر و غضب بر منافقین و هلاکت کافرین است. امام یکّه و فرید زمان است که هیچ کس را یارای نزدیکی به مقام او نیست و هیچ دانشمندی هم طراز و هم رتبه او نه، و نه از برای او بدلی یافت شود و نه مثل و مانندی، خداوند بخشاینده و کرم کننده او را بدین فضائل بدون طلب و اکتساب مخصوص گردانیده است. بنابراین چه کسی را قدرت معرفت امام است، یا می‌تواند او را اختیار کند هیهات هیهات!

عقول در اینجا گم می‌شود و دلها متحیّر می‌گردد و خردها عاجز و سرگردان می‌ماند و چشمها فرو می‌خوابد. بزرگان کوچک می‌شوند و حکیمان متحیّر می‌گردند و حلیمان کوتاه می‌گردند و خطیبان محدود و محصور می‌شوند و خردمندان به جهل اعتراف می‌کنند و شاعران لال می‌گردند و ادیبان ناتوان می‌شوند و بلیغان عاجز می‌گردند از توصیف شأنی از شئون امام یا فضیلتی از فضائل او، و همه و همه اقرار به عجز و اعتراف به تقصیر می‌نمایند. و چگونه تمام صفات و فضائل او را می‌توان وصف کرد یا از کنه و ذات او سخنی گفت یا چیزی از شئون او را ادراک کرد یا بتوان کسی را بر مسند او نشاند که مانند امام بهره دهد و بی‌نیاز کند؟ نه، چنین نمی‌شود چگونه و به چه کیفیّت بتوان چنین کاری کرد؟ در حالی که او مانند ستاره‌ای است بر فراز آسمان، کجا می‌توانند مردم او را به دست گیرند، و توصیف کنندگان از حقیقت اوصاف او سخنی گویند؟ با این حال مردم کجا می‌توانند امام را اختیار کنند و عقلها کجا می‌تواند این حقیقت را درک کند و کجا می‌تواند

مانند امام کسی دیگر پیدا شود؟

آیا شما چنین گمان می‌برید که امامت در غیر آل رسول اللَه محمّد بن عبد اللَه صلی اللَه علیه و آله و سلم یافت می‌شود؟ سوگند به خدا که نفس‌های آنها به آنان دروغ گفت و امانی و آرزوهای باطل در دلهای آنان جا گرفت و بنابر این بر مکان سخت و مرتفعی، و بر نردبان لرزان و صعبی بالا رفتند که ناگهان قدمهای آنان از فراز به پائین بلغزید. آنها چنین خواستند که امام را با عقل‌های ناقص و پریشان و گرفتار هوی و هوس خود تعیین کنند و با آراء گمراه کننده خود نصب نمایند پس هر چه بیشتر کوشیدند بیشتر دور شدند ﴿قاتَلَهُمُ اللهُ انَّی یُؤْفَکُونَ﴾.[1] و حقا قصد مطلب صعبی نمودند و با افک و دروغ سخن گفتند و گمراه شدند گمراهی آشکاری و در حیرت و سرگردانی در افتادند؛ زیرا با بصیرت امام را ترک گفتند، ﴿وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ اعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبیلِ وَ کانُوا مَسْتَبْصِرینَ﴾.[2] از اختیار خدا و اختیار رسول خدا و اهل بیت رسول خدا اعراض نموده و به اختیارات خود گرویدند در حالی که قرآن به اعلی صوت ندا در می‌دهد: ﴿وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحانَ اللهِ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ﴾.[3] و نیز خدای عَزَّ و جَلَّ فرمود: ﴿وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ اذا قَضَی اللهُ وَ رَسُولُهُ امْراً انْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ امْرِهِمْ﴾[4] و نیز فرمود: ﴿ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ* امْ لَکُمْ کِتابٌ فیهِ تَدْرُسُونَ* انَّ لَکُمْ فیهِ لَما تَخَیَّرُونَ* امْ لَکُمْ ایْمانٌ عَلَیْنا بالِغَةٌ الی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ انَّ لَکُمْ لَما تَحْکُمُونَ* سَلْهُمْ ایُّهُمْ بِذلِکَ زَعیمٌ* امْ لَهُمْ شُرَکاءُ فَلْیَأْتُوا بِشُرَکائِهِمْ انْ کانُوا صادِقینَ﴾.[5] و نیز خداوند عزّ و جلّ فرمود: ﴿افَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ امْ عَلی قُلُوبٍ اقْفالُها﴾[6] یا آنکه ﴿طَبَعَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَفْقَهُونَ﴾[7] یا آنکه ﴿قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ* انَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ* وَ لَوْ عَلِمَ اللهُ فیهِمْ خَیْراً لَاسْمَعَهُمْ وَ لَوْ اسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ﴾[8] یا آنکه ﴿قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَیْنا﴾.[9]

بلکه امامت فضل خداست، کسی را که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل عظیمی است. چگونه برای آنان اختیار تعیین امام است؟ در حالی که امام عالمی است که برای او هیچ چیز مجهول نیست و نگهبان

---

[1] سوره التوبة (۹) آیه ۳۰

[2] سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۳۸.

[3] سوره القصص (۲۸) آیه ٦٨

[4] سوره الأحزاب (۳۳) آیه ۳٦

[5] سوره القلم (٦٨) آیه ۳۷ الی ٤۲.

[6] سوره محمد (٤۷) آیه ۲٤.

[7] سوره التوبة (۹) آیه ۸۷.

[8] سوره الأنفال (۸) آیه ۲۱ الی ۲۳.

[9] سوره البقرة (۲) آیه ۹۳.

و حافظی است که به هیچ وجه فتور و سستی در او پیدا نمی‌شود. معدن قُدس و طهارت است، و چشمه تقوی و زهادت، و علم و عبادت، اختصاص یافته به دعوت رسول، و نسل پاک بتول، در نَسَب او گفتگو و طعنی نیست، و هیچ ذی حسب و اعتباری را یارای نزدیکی به مقام او نه. از بیت قریش است و از خاندان بلند مرتبه هاشم و از عترت رسول صلی اللَه علیه و آله و سلم و الرَّضا مِنَ اللَه عَزّ و جلّ. از تمام اشراف شریف‌تر و شاخه‌ای از عبد مناف. علمش پیوسته زنده و بیدار، حلمش کامل و استوار، در انجام وظائف امامت قادر و توانا است، و بر سیاست عالم و دانا، پیروی او از ناحیه خدا بر همه خلق واجب آمده، و به امر خداوند عزَّ و جلَّ قائم شده، نصیحت کننده بندگان خداست، و نگهدارنده دین و آیین خدا. خداوند به انبیاء و ائمه صلوات اللَه علیهم توفیقی خاصّ عنایت نموده و از خزانه علم و حکم خود چیزهایی به آنان مرحمت فرموده است که به دیگران نداده، بنابراین علم آنها عالی‌تر و رفیع‌تر از علم تمام اهل زمان است. خدا می‌فرماید: ﴿افَمَنْ یَهْدی الَی الْحَقِّ احَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أمْ مَنْ لا یَهِدّی الّا انْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ﴾.[1] و نیز فرماید: ﴿وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ اوتِیَ خَیْراً کَثیراً﴾.[2] و درباره طالوت گوید: ﴿انَّ اللَه اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَه یُؤْتی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَه واسِعٌ عَلیمٌ﴾.[3] و به پیمبرش صلی اللَه علیه و آله و سلم فرموده: ﴿انْزَلَ اللَه عَلَیْکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ عَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ و کانَ فَضْلُ اللَه عَلَیْکَ عَظیماً﴾.[4] و درباره ائمّة از اهل بیت او و عترت او و ذرّیّه او صلوات اللَه علیهم فرموده است: ﴿امْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما ءاتهُمُ اللَه مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ ابْراهیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظیماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعیراً﴾.[5]

چون بنده‌ای را خدا برای ولایت و سرپرستی امور بندگانش اختیار کند سینه او را برای تحمّل این بار، منشرح و گشاده می‌دارد و در دل او چشمه‌های حکمت قرار می‌دهد و پیوسته از علوم خود بدو الهام می‌نماید به طوری که دیگر از جواب فرو نخواهد ماند و از راه صواب حیران و سرگردان نخواهد شد، و بنابراین او به عصمت الهی معصوم و به تایید و توفیق او مؤیّد و موفَّق خواهد بود، از هر گونه اشتباهی یا لغزش و خطائی مأمون و مصون خواهد بود. و این مقام را خدا به او اختصاص داده تا بر بندگانش حجّت بوده باشد و بر آفریدگانش شاهد و گواه ﴿و ذلِکَ فَضْلُ اللَه یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَه ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ﴾.[6]

---

[1] سوره یونس (۱۰) آیه ۳۵.
[2] سوره البقرة (۲) آیه ۲۶۹.
[3] سوره البقرة (۲) آیه ۲۴۷.
[4] سوره النّساء (٤) آیه ۱۱۳.
[5] سوره النّساء (٤) آیه ۵۳ و ٥٤.
[6] سوره الجمعة (٦٢) آیه ٤.

آیا کسی می‌تواند این مَلکات را داشته باشد و قدرت بر وظائف امامت را دارا باشد تا او را انتخاب کنند؟ یا اینکه مختار و منتَخَب آنان دارای چنین صفاتی است تا او را مقدّم دارند؟ سوگند به بیت اللَه که از حقّ تجاوز کردند و کتاب خدا را چنان به پشت سر انداختند گویا که اصلًا بر آن دانا نبودند. در کتاب خدا راه هدایت مشهود و شفای از هر گزند و مصیبتی معلوم بود لکن آنرا به دور انداختند، و از اهواء و خیالات خود پیروی کردند. خداوند آنان را مذمّت نموده و وجهۀ بصیرت آنها را برو در افکنده، دیدۀ دل آنان را کور و قلب آنان را هلاک و تباه فرموده است.

قالَ اللَه تَعالی:﴿وَ مَنْ اضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ انَّ اللهَ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّالِمين﴾[1] و نیز فرمود:﴿فَتَعْساً لَهُمْ وَ اضَلَّ اعْمالَهُمْ﴾[2] و نیز فرمود:﴿كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ الَّذينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ﴾.[3]

و صلّی اللَه علی النَّبیِّ مُحمّد و آله و سلّم تسلیماً کثیراً.[4]

---

[1] سوره قصص (۲۸) آیه ۵۰.

[2] سوره محمّد (٤٧) آیه ۸.

[3] سوره غافر (٤٠) آیه ۳۵.

[4] امام شناسی، ج ۲، ص ۱۰۸.